

نوسازی سیاسی در عصر مشروطه‌ی ایران

حسن قاضی‌مرادی



کتاب‌آمه

سرمشناسه	قاضی مرادی، حسن ۱۳۳۲
عنوان و نام پدیدآور	نوسازی سیاسی در عصر مشروطه‌ی ایران / نویسنده حسن قاضی مرادی.
مشخصات نشر	تهران: کتاب آمه، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	۲۱۲ ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۵۷۵۷-۴۰-۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیا.
یادداشت	: چاپ دوم.
یادداشت	: چاپ قبلی: اختران، ۱۳۸۴
موضوع	ایران -- تاریخ -- انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ ق.
موضوع	ایران -- سیاست و حکومت -- قرن ۱۴
رده‌بندی کنگره	۹۱۳۸۹ ن ۲ ق / ۶۱۴۰۷ DSR
رده‌بندی دیویی	۹۵۵ / ۰۷۵
شماره کتابشناسی ملی	۲۱۸۲۶۹۶



کتاب آمه

نوسازی سیاسی در عصر مشروطه‌ی ایران

نویسنده: حسن قاضی مرادی

طراح جلد: ابراهیم حقیقی

چاپ دوم (اول ناشر): ۱۳۹۱

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

شماره نشر: ۴۶

چاپ: فرشیوه -- صحافی: بهمن

بلوار کشاورز - نبش کارگر - پلاک ۳۰۸ - تلفن: ۶۶۹۳۹۲۴۵ - تلفن پخش: ۶۶۴۸۳۰۷۴

Email: amehpub@yahoo.com

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۵۷-۴۰-۸

تمام حقوق محفوظ است

بها: ۹۳۰۰ تومان

فهرست مطالب

پیش‌گفتار.....	۷
فصل اول: گذار از جامعه‌ی سنتی به جامعه‌ی متجدد در جوامع غیر غربی	۱۱
۱-۱- جوامع غیر غربی در آستانه‌ی دوری گذار	۱۲
۲-۱- جامعه‌ی سنتی غیر غربی در برابر آیین‌های مدرنیته‌ی غرب	۱۷
۳-۱- مدرنیته (جدد) و مدرنیزاسیون (نوسازی)	۳۶
۴-۱- از نوسازی به تجدد: گذار جامعه‌ی غیر غربی	۵۳
۵-۱- مدرنیزاسیون تحویری غرب و شبه‌مدرنیزاسیون	۶۵
۶-۱- خلاصه‌ای از مطالب فصل اول	۷۵
فصل دوم: عمل و اندیشه‌ی گذار به جامعه‌ی متجدد در عصر مشروطه‌ی ایران	۷۹
۱-۲- روند نوسازی از بالا در دوره‌ی قاجاریان	۸۰
۲-۲- راهکارهای روشنفکران برای گذار از جامعه‌ی سنتی به جامعه‌ی متجدد	۱۲۷
۱-۲-۲- گذار از سنت به تجدد: تقدم تجدد (مدرنیته) بر نوسازی (مدرنیزاسیون)	۱۳۱
- میرزا فتحعلی آخوندزاده	۱۳۲
- دار یوش آشوری - موسی غنی‌نژاد	۱۴۵
- جواد طباطبایی	۱۵۷
۲-۲-۲- حفظ فرهنگ بومی و "ملی" - اخذ علم و تکنیک غربی	۱۷۹
- عبدالرحیم طالیوف	۱۸۲
- فخرالدین شادمان	۱۹۳
۳-۲-۲- بومی‌گرایی در تضاد با روایت "ملی" از تجدد	۲۰۴
- جمال‌الدین اسدآبادی و احیاء اتحاد اسلام	۲۰۸
- علی شریعتی و بازگشت به خویش	۲۲۶

۲-۴- از نو سازی به تجدد: گذار از جامعه‌ی سنتی به جامعه‌ی متجدد ... ۲۴۶

- میرزا ملکم خان ۲۴۷

پی‌گفتار: مدرنیته، تقدیر ماست ۲۷۷

نمایه ۳۰۵

www.ketab.ir

پیش‌گفتار

استقبال از صدمین سالگرد انقلاب مشروطیت هم از این‌رو ضروری می‌نماید که این انقلاب سرفصل غرورآمیز دوره‌ی نوینی در تاریخ ایران است که می‌توان از آن به دوره‌ی گذار از جامعه‌ی سنتی به جامعه‌ی متجدد یاد کرد؛ گذاری که جدا از سال‌های طولانی تدارک آن انقلاب، پس از صد سال از پیروزی اولیه‌اش همچنان تداوم دارد؛ تداومی که با بحران آمیخته است؛ و بحران‌هایی که جامعه را دچار یلایط‌مات ویرانگر کرده است.

گذار از جامعه‌ی سنتی به جامعه‌ی متجدد، طولانی شدن این دوره‌ی گذار در ایران و نیز علل طولانی شدن گذار که هرچند از نخستین شروع‌کنندگان آن بوده‌ایم اما دست‌کم در برخی زمینه‌ها در مراحل نخستین آن وامانده‌ایم را می‌باید از جنبه‌های مختلف بررسی کرد. در پاسخ به این الزام بود که تحلیل چگونگی مواجهه‌ی ایرانیان با موضوع گذار به جامعه‌ی متجدد و یا تجدید (مدرنیته) را در حوزه‌ی اندیشه‌ی سیاسی به‌عنوان هدف این پژوهش برگزیدیم. تحقق این هدف مستلزم تحلیل انتقادی تحولات اندیشه‌ی سیاسی در دوره‌ی گذار یعنی تحلیل انتقادی اندیشه‌ی سیاسی معطوف به تجدید بود که آن را در مفهوم‌نوسازی (مدرنیسم) سیاسی در مرکز توجه خود قرار دادیم. در عین حال، از آن‌جا که تحلیل جریان‌ها و تحولات اندیشه‌ی سیاسی در دوره‌ی گذار هدف اصلی این بررسی بود به تحولات سیاسی ایران در این دوره فقط در حدی پرداختیم که برای تحلیل انتقادی جریان‌های اندیشه‌ی سیاسی لازم می‌نمود.

در سنخ‌شناسی جریان‌های اندیشه‌ی سیاسی چهار راهکار اصلی گذار از جامعه‌ی سنتی به جامعه‌ی متجدد را - آنچنان که در آرای روشنفکران صدر مشروطه قابل تشخیص بود - از یکدیگر تفکیک و با تأکید بر اندیشه‌ی سیاسی، به اجمال آرای چهار روشنفکر صدر مشروطه را بررسی کردیم. این

چهار روشنفکر یعنی میرزا فتحعلی آخوندزاده، عبدالرحیم طالبوف، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و میرزا ملک‌خان را نمایندگان برجسته‌ی آن چهار راهکار اصلی در صدر مشروطه می‌شناسم. پیش از آن اما الزامی می‌نمود تا برای تحلیل انتقادی این چهار راهکار و گاه مقایسه‌ی آن‌ها با یکدیگر، در آغاز بحثی نظری در موضوع گذار از جامعه‌ی سنتی به جامعه‌ی متعدد در جوامع غیرغربی را، آن هم با توجه عمده به حوزه‌ی سیاسی ارائه می‌دادم تا مشخص باشد از موضع کدام بینش نظری آرای روشنفکران صدر مشروطه در مورد مسئله‌ی گذار و نیز اندیشه سیاسی‌شان را تحلیل می‌کنم. پس فصل اول کتاب را به این بحث نظری اختصاص دادم.

در فصل اول به اختصار بحثی نظری در مورد چگونگی گذار از جامعه‌ی سنتی به جامعه‌ی متجدد در جوامع غیرغربی را با تأکید بر حوزه‌ی سیاسی مطرح کرده‌ام. این بحث نظری را با مفهوم نوسازی (مدرنیاسیون) و تجدد (مدرنیته) و ارتباط این دو در جوامع غیرغربی پیش برده‌ام و کوشیده‌ام الگویی به دست دهم تا با آن بتوان تحولات جامعه‌ی غیرغربی در این گذار را تبیین کرد. در عین حال لازم دیدم مباحث نظری تا حد ممکن به اجمال گفته شود و در پیگیری مطالب، گاه آرای برخی از اندیشمندان در چنین مباحثی طرح و در مواردی نقد شود تا مطالب این فصل انتزاعی نباشد. با این وجود، برای عینیت بخشیدن به موضوعات و استدلال‌های موردنظر یکی دوبار خود را مجبور دیده‌ام چند صفحه‌ای به مباحث انتزاعی سیاسی اختصاص دهم (مخصوصاً در شرح جنبه‌هایی از نظرات مگال و مارکس در برخورد به رابطه‌ی جامعه‌ی مدنی و دولت). با این حال، از یک سو به این دلیل که ممکن است خواندن این مطالب ضروری تشخیص داده نشود و از سوی دیگر از آن‌جا که همچنان لازم می‌دانم برای مطالعه‌ی مباحث بعدی کتاب موضع نظری نویسنده برای خواننده آشکار باشد، چکیده‌ای از مباحث فصل اول را در آخر فصل (صفحات ۷۵-۷۷) آوردم. این چهار صفحه بدون مطالعه‌ی کل فصل اول - دست‌کم خواننده را آماده می‌کند با نگاهی انتقادی فصل بعدی را مطالعه و یا اصلاً از خواندن بقیه‌ی مطالب صرف‌نظر کند.

این الگوی نظری مطرح شده در فصل اول راهنمای تفکیک و ارزیابی چهار راهکارگذار در میان روشنفکران صدر مشروطه بود. فصل دوم کتاب به بررسی این چهار راهکار اختصاص دارد. در عین حال، چون ایران همچنان در دوره‌ی گذار تاریخی‌اش است، می‌توان دریافت که این راهکارهای پیشین‌دستی روشنفکران پس از صدر مشروطه هنوز نیز - هرچند با تحولاتی - از مبنای عینی برخوردار است و تداوم دارد. از این لحاظ به تداوم هریک از این راهکارها در آرای روشنفکران متأخر و معاصر - به جز راهکار چهارم - نیز پرداختیم. به‌طور مثال اگر آرای میرزا فتحعلی آخوندزاده را در چارچوب یکی از این راهکارها به اجمال بررسی کرده‌ام، برخی از آرای داریوش آشوری، موسی غنی‌نژاد و جواد طباطبایی را نیز در قالب همین راهکار سنجیده‌ام تا نوعی انداک تاریخی از برخی جنبه‌های سیر و تحول اندیشه‌ی سیاسی در ایرانِ دوره‌ی گذار ارائه کرده باشم.

پی‌گفتار کتاب شامل اشاره‌ای به مهم‌ترین مؤلفه‌های نوسازی سیاسی در امروز است. بالطبع در پی صد سال که از انقلاب مشروطیت می‌گذرد، هرچند که اهداف و غایات این انقلاب در جامعه‌ی ایران متحقق نشد، اما در پی تحولات داخلی و جهانی، امروز نوسازی سیاسی با عناصر و مؤلفه‌هایی تبیین می‌شود که متمایز از همین عناصر و مؤلفه‌ها در صدر مشروطه است. توجه به این نکته اهمیت دارد که ارزیابی انتقادی اظهارنظرهای اندیشمندان و پژوهشگران در این کتاب فقط در محدوده‌ی همان آرای از آنان است که در مورد مایل دوره‌ی گذار ذکر می‌شود و به هیچ وجه گستره‌ای بیش از مطالب مورد بررسی در کتاب را دربر نمی‌گیرد. به این نکته نیز اشاره کنم که تمامی تأکیدها در نقل قول‌های آورده شده از آثار متفکران و پژوهشگران، از من است؛ مگر که خلاف آن ذکر شده باشد.